





## Aesthetics in the Poems of Rabe'e Qazdari

Mohammadreza Za'im  
Hosseini Anari \* 

Secretary of Education of Kerman Province, Iran.

### Abstract

Aesthetics is an ability to better understand perceptions as well as phenomena such as music that causes a change in a person's mood and attitude. In fact, the definition of beauty can be very broad or very narrow. Some have tried to define beauty in an objective matter especially to search: for example, in different types of art, objects, nature and other subjects. But the aesthetic value of a work becomes perceptible when it can present itself to the observer as an art independent of the mind and make her mind active. Because the areas of aesthetics are one of the prominent theories in aesthetics, which is considered a subset of linguistics. This research was conducted with the aim of investigating the content elements and functions of Qazdari's poetry and their effect on the prominence of the concept of her poetry and inducing its meanings to the audience has given a special meaning and its purpose is to explain what beauty is and how we understand it and also to analyze those beauties has been used. The data of this research has determined that: Qazdari has never sacrificed the content and theme, including the beautiful features that can be mentioned in Qazdari's poems in order to induce concepts and content. They talk about the science of her poetry.


**Keywords:** Rabe'e Qazdari, aesthetics, art, rhetoric, linguistics.

\* Corresponding Author: mzfzm1352@yahoo.com

**How to Cite:** Za'im Hosseini Anari, M. (2023). Aesthetics in the Poems of Rabe'e Qazdari. *Literary Language Research Journal*, 1(2), 167-182.  
doi: 10.22054/JRLL.2023.71650.1034

## زیبایی‌شناسی در اشعار رابعه قزداري

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش، کرمان، ایران

محمد رضا زعیم حسینی اناری \* 

### چکیده

زیبایی‌شناسی قابلیت است برای درک بهتر ادراکات و پدیده‌های هنری مانند موسیقی. برخی سعی کرده‌اند زیبایی را در امور عینی جستجو کنند مانند آثار هنری، اشیاء، جلوه‌ها و مظاهر طبیعت و موضوعات دیگر؛ ولی ارزش زیبایی‌شناختی یک اثر هنگامی قابل ادراک می‌شود که به‌عنوان یک هنر مستقل ذهن مخاطب را درگیر کند و آن را به فعالیت وادارد. از آنجا که زیبایی‌شناسی در زبان زیرمجموعه زبان‌شناسی قلمداد می‌شود، این تحقیق با هدف بررسی عناصر زیبایی‌شناسانه اشعار رابعه قزداري انجام شد. هم‌چنین کارکردهای این عناصر بر محتوای اشعار و تأثیر آن‌ها در برجستگی مضامین شعری و القای معانی به مخاطب از دیگر اهداف پژوهش بود. بحث محوری پژوهش عوامل زیبایی، نحوه درک ما، و تحلیل آن‌ها در اشعار رابعه است. پژوهش توصیفی - تحلیلی است که از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری مطالب بهره برده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که قزداري هیچ‌گاه وزن را بر محتوا و مضمون ارجحیت نداده است. استفاده از صنایع بدیعی از شاخصه‌های زیباشناسی اشعار رابعه قزداري است که در جهت القای مفاهیم و محتوا به کار گرفته شده‌اند. نگارنده در این مقاله با بررسی صنایع بدیعی به زیبایی اشعار او می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** رابعه قزداري، زیبایی‌شناسی، آرایه‌های ادبی، بلاغت، زبان‌شناسی.

## مقدمه

زیبایی‌شناسی مقوله‌ای است که از دیر باز مورد توجه هنرمندان و هنرشناسان قرار داشته است. تاریخ آن را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند که دوره چهارم زیبایی‌شناسی معاصر است. در این دوره تحقیق در امور هنری بر پایه فلسفه زیبایی‌شناسی رواج یافت. این گونه پژوهش‌ها در دو قرن اخیر بسامد بالایی یافته‌اند. در قرن هجدهم باوم‌گارتن<sup>۱</sup> زیبایی‌شناسی را به‌عنوان شاخه‌ای از علوم ثبت کرد. بعد از ایشان فیشر<sup>۲</sup> آن را بر اساس بررسی تجربی یا استقرایی آثار هنری پایه‌گذاری نمود و روش‌هایی برای آن را وضع کرد که هم‌چنان به کار می‌رود. از آنجا که هر اثر هنری در بنیان خود زیباست و شعر نیز اثر هنری متعالی ارزیابی می‌شود؛ می‌توان آن را از دیدگاه زیبایی‌شناسی بررسی کرد.

در گذشته حضور زنان در عرصه ادبیات همچون دیگر علوم کمرنگ و نامحسوس بود. در منابع به‌ندرت با نام زنی به‌عنوان بنیانگذار سبک یا مکتبی خاص برمی‌خوریم که شاید یکی از دلایل آن جامعه مردسالارانه و متعصب آن زمان باشد. در کتاب‌های قدیمی و تذکره‌ها هم به‌ندرت نامی از زنان شاعر و ادیب ذکر شده است. یکی از دلایل اجتماعی این امر آن است که در عرف بسیاری از کارها برای زنان شایسته نبود از جمله سرودن شعر و ابراز احساسات در قالب کلمات، و دلیل دیگر اینکه شاید زنان حق تحصیل نداشتند. اگر خوش‌بینانه به این موضوع نگاه کنیم شاید زنان شاعری بوده‌اند ولی به علت جو مردسالارانه در کتاب‌های تذکره نامی از آن‌ها ذکر نشده است.

اولین بانوی شاعری که در تذکره‌ها نامی از او دیده می‌شود، رابعه دختر کعب قزدار است. او هم‌عصر رودکی بود و در نیمه اول قرن چهارم در بلخ حیات داشت. پدرش شخص فاضل و محترمی بود که در دوره سامانیان بر سیستان، بست، قندهار و بلخ حکومت می‌کرد. خانواده کعب که از قبایل «قزدار» بودند پس از حمله تازیان به ایران آمدند و ملیت ایرانی یافتند. بعدها این خاندان مورد توجه پادشاهان سامانی قرار گرفتند. کعب (پدر رابعه) از سوی آنان به حکومت بلخ و نواحی پیرامون آن منصوب شد و منشأ

---

1. Alexander Gottlieb Baumgarten

2. G. T. Fechner

خدمات برجسته‌ای گردید. رابعه شاعری صاحب ذوق و طبعی روان بود. او علاوه بر استعداد شاعری، از فضل و دانش ادبی نیز بهره‌مند بود. در دوران شکوفایی ذوق ادبی ایرانیان دختری آزاده، شجاع، و متهور برای دست‌یافتن به عدالت اجتماعی و ملی دلیرانه در برابر قدرتمندان حاکم سخن می‌گفت؛ از چیزی نمی‌هراسید و مبارزه‌ای جسورانه را در اشعارش علیه فساد، ظلم و تجاوز و پی‌گیری می‌نمود. رابعه، دختری متدین و با ایمان بود که از طریق درستی و صداقت عدول نکرد (اشرف‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۳).

رابعه که مورد توجه پدر بود، توانست تحصیل علم و ادب نماید، بر زبان و ادب فارسی و دانش‌های آن مسلط گردد و بنا به ذوق شاعری اشعاری نغز بسراید. عشق رابعه به یکی از غلامان برادرش به نام بکتاش بر سوز و شور اشعارش افزود و آن را دلنشین‌تر نمود. محبوب او غلامی بیش نبود و رابعه امیدی به ازدواج با وی نداشت. او که از وصال به محبوب کاملاً ناامید بود، با سرودن اشعار خاطر حزین خود را تسلا می‌داد و هیجان روحی خود را بیان می‌کرد.

حارث، برادر رابعه که بعد از مرگ پدر حاکم بلخ شده بود توسط یکی از غلامانش که صندوقچه بکتاش را دزدیده و به جای جواهرات و طلا در آن اشعار پر سوز و گداز رابعه را یافته بود، از این عشق آگاهی یافت. با آنکه بر پاکی خواهر خود آگاه بود، آشفته شد و حکم به قتل او داد. رابعه در سنین جوانی با دنیایی که از آن جز غم و ناکامی نصیبی نداشت، وداع کرد. ابیات بسیار محدودی از اشعار او باقی مانده که بر لیاقت و ذوق ظریف او دلالت دارند و ثابت می‌کنند که عطار و جامی در تمجید از او مبالغه نکرده‌اند (عوفی، ۱۳۶۱: ۱۷/۲).

از رابعه هفت یا به روایتی دیگر یازده غزل و قطعه در دست است. گویا بیشتر اشعارش به دست برادرش، حارث معدوم گردیده و بقیه نیز در گذر زمان از بین رفته‌اند. اندک اشعار بازمانده بیان‌کننده ذوق سرشار و طبع روان او در شعرسرایی است. رابعه را مادر شعر پارسی خوانده‌اند. او بحور و اوزانی را وارد شعر پارسی نمود که پیش از آن کسی به آن اوزان شعر فارسی نسروده بود. شمس قیس رازی عقیده دارد که او در بیت زیر بحر مسدس مخنق را بر بحور پارسی افزوده است (۱۳۶۰: ۱۳۳):

ترک از درم در آمد، خندانک آن خو بروی چابک، مهمانک

نمونه‌ای از اشعار رابعه:

عشق او باز اندر آوردم به بند  
عشق دریایی کرانه ناپدید  
عشق را خواهی که بر پایان بری  
زشت باید دید و انگارید خوب  
توسنی کردم، ندانستم همی  
کوشش بسیار نامد سودمند  
کی توان کرد شنا، ای هوشمند؟  
بس که بیسندید باید ناپسند  
زهر باید خورد و انگارید قند  
کز کشیدن تنگ تر گردد کمند

همین تعداد اندک ابیات، از قدرت کلام و قریحه شاعرانه رابعه حکایت می‌کند. با وجود وضعیت اجتماعی و موقعیت نابرابر زنان در آن دوران (که به جرم عاشقی حکم به قتل می‌دهند)، اشعار رابعه از دید باز و نگاه روشن وی به مسائل پیرامونش حکایت دارد (اشرف‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۳). با آنکه تعداد ابیات باقی‌مانده از رابعه بسیار اندک است و درباره زندگی او مطلب زیادی در دست نیست، ولی همین کفایت می‌کند که نام او را در کتاب‌های تاریخ ادبیات به عنوان اولین زن شاعر فارسی‌سرا ثبت شود.

به کارگیری آرایه‌های ادبی هم از ذوق و هنر او حکایت می‌کند و هم نشان از دانش ادبی او دارد. انواع جناس، تکرار، لفّ و نشر، مراعات نظیر، ایهام، تلمیح، تضاد و دیگر صنایع بدیعی اشعار او را سرشار از زیبایی‌های لفظی و معنوی نموده‌اند.

### پیشینه پژوهش

زمانی و ایران‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار باقی‌مانده از رابعه بنت کعب قزداری» ضمن تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار او به سبک‌شناسی لایه‌های فکری او نیز دست یافته‌اند. هم‌چنین در مقاله «تحلیل حوزه‌های معنایی، رهیافتی سبک‌شناسی» (۱۳۹۷) به تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار رابعه پرداخته و ارتباط آن را با سبک‌شناسی تبیین کرده‌اند که از نظر روش‌مندی قابل توجه است.

### منظومه‌هایی درباره عشق رابعه بلخی

منظومه گلستان ارم یا بکتاش‌نامه اثر رضاقلی خان هدایت، شاعر دوره قاجار، در ۲۶۴۲ بیت در بحر هزج و در چهل و چهار باب سروده شده که یکی از شش منظومه او با عنوان سته ضروریه است. در این منظومه داستان عاشقی و دلدادگی رابعه بنت کعب به بکتاش، از غلامان برادرش، به نظم کشیده شده است. رضاقلی هدایت این قصه پرغصه را در مجمع الفصحا درج نمود.

محمد ناصر طهوری نیز در ۱۳۴۴ افسانه شورانگیز عشق رابعه بنت کعب را به نظم در آورد و با نام شعله بلخ در کابل چاپ کرد. این کتاب در ۱۳۷۵ در تهران تجدید چاپ شد. بیت آغازین آن چنین است:

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می شنوم، نامکرر است

غزل زیر به رابعه بنت کعب منسوب است:

ز بس گل که در باغ مأوی گرفت	چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت
صبا نافه مشک تبت نداشت	جهان بوی مشک از چه معنی گرفت؟
مگر چشم مجنون به ابر اندر است	که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
به می ماند اندر عقیقین قدح	سرشکی که در لاله مأوی گرفت
سر نرگس تازہ از زر و سیم	نشان سر تاج کسری گرفت
چو رهبان شد اندر لباس کبود	بنفشه مگر دین ترسی گرفت؟

و هم چنین این غزل:

عشق او باز اندر آوردم به بند	کوشش بسیار نامد سودمند
توسنی کردم ندانستم همی	کز کشیدن سخت تر گردد کمند
عشق دریایی کرانه ناپدید	کی توان کردن شنا ای مستمند؟
زشت باید دید و انگارید خوب	زهر باید خورد و پندارید قند

(ترابی، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۱۶۱)



### و غزلی دیگر:

الای باد شبگیری پیام من به دلبر بر  
به قهر از من فکندی دل به یک دیدار مهر ویا  
تو چون ماهی و من ماهی همی سوزم بتابد بر  
تنم چون چنبری گشته بدان امید تا روزی  
ستمگر گشته معشوقم همه غم زین قبول دارم  
اگر خواهی که خوبان را به روی خود به عجز آری  
ایا موذن به کار و حال عاشق گر خبر داری  
مدار ای «بت کعب» اندوه که یار از تو جدا ماند

بگو آن ماه خوبان را که جان با دل برابر بر  
چنان چون حیدر کرار در آن حصن خیبر بر  
غم عشقت نه بس باشد جفا بنهادی از بر بر  
ز زلفت برفتد ناگه یکی حلقه به چنبر بر  
که هرگز سود نکند کس به معشوق ستمگر بر  
یکی رخسار خوبت را بدان خوبان برابر بر  
سحرگاهان نگه کن تو بدان الله اکبر بر  
رسن گرچه دراز آید گذر دارد به چنبر بر  
(شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۱۳۳)

این دو بیت که محمد عوفی در *لباب الالباب* نقل کرده، موجب شهرت او به مگس رویین شده بود:

خبر دهند که بارید بر سر ایوب      ز آسمان ملخان و سر همه زرین  
اگر بیارد زرین ملخ بر او از صبر سزد      که بارد بر من بسی مگس رویین  
(۱۳۶۱: ۱۶/۲)

واژه‌های اشعار رابعه از ذهن و زبان زنی تراوش کرده که در چارچوب اسارت خانگی در برابر سنت‌ها و اخلاقیات معمول می‌ایستد و جسورانه احساسات و تمایلات غریزی خود را برملا می‌کند. او در مقابل هنجارهای جامعه از ناهنجاری در ادبیات استفاده می‌کند تا خود و اشعارش را برجسته می‌نماید. شعرهای او رنگ و بویی زنانه دارند.

### آرایه‌های ادبی

**جناس (تجنیس):** در میان آرایه‌های لفظی جناس به دلیل ایجاد موسیقی تشخص ویژه‌ای دارد؛ به‌ویژه در گذشته که شعر در مجالس انشاد می‌شده گوش‌نوازی آن برجسته‌تر بوده است. سیوطی می‌نویسد: «جناس تشابه دو لفظ در کلام است و فایده‌اش آن است که شنونده به خوب گوش کردن آن تمایل پیدا می‌کند، زیرا تناسب الفاظ ایجاد میل و توجه

می‌نماید» (۱۳۶۳: ۲۸۷). واعظ کاشفی می‌نویسد: «اقسام تجنیسات بِأَسْرِهِا، در معیار کلام نیک معتبر است و در مجاری نظم و نثر به غایت مستحسن، و عذوبت سخن و رونق ترکیب به ایراد هر یک از اقسام آن متزاید شود» (۱۳۶۹: ۶۸).

کاربرد انواع جناس نشان توجه شاعر به موسیقی لفظی شعر است:

فشانند از سوسن و گل، سیم و زر باد      زهی بادی که رحمت باد بر باد  
بین دو واژه «باد» جناس تام دیده می‌شود. این دو واژه در دو نقطه کلیدی بیت جای  
گرفته‌اند و بر زیبایی موسیقایی بیت افزوده‌اند. «باد» در مصراع دوم به طرز قابل محسوسی  
بر آهنگ و معنای شعر افزوده است.

بداد از نقش آذر، صد نشان آب      نمود از سحر مانی، صد اثر باد  
«بداد، باد» جناس زاید یا افزایشی دارند. ترکیب تصدیر و تجنیس بر موسیقی بیت افزوده  
است.

بعد از آن با هزار گونه نشاط      خدمت آورد و بوسه داد بساط  
میان کلمات «نشاط، بساط» جناس خط یا مصحف دیده می‌شود.

جناس حضور پررنگ و پر بسامدی در شعر رابعه دارد که در اینجا به نمونه‌هایی  
اشاره شد. به گفته شمس قیس رازی انواع جناس «همه پسندیده و مستحسن باشد در نظم و  
نثر، و رونق سخن بیفزاید و آن را دلیل فصاحت و گواه اقتدار مرد شمارند بر تنسیق سخن»  
(۱۳۶۰: ۳۳۷).

حُسن تعلیل: «گاه شاعر در سخن خود برای موضوعی علت و دلیلی ذکر می‌کند اما علت  
واقعی و عقلی برای آن موضوع نیست بلکه دلیلی است هنرمندانه که شنونده را قانع  
می‌سازد» (ساجدی، ۱۳۸۵: ۱۱۰) و «این صنعت در اصطلاح چنان است که متکلم کلامی  
را مدعای خود سازد و برای تأکید معنی آن اقامت دلیل کند بر آن مدعا، و به اعتباری  
لطیف، علتی مناسب که مشتمل باشد بر دقتی ذکر کند، و فی الواقع، آن دلیل علت آن مدعا  
نباشد» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

رابعه قزدراری از این آرایه به‌خوبی بهره گرفته است:

مگر چشم مجنون به ابر اندر است  
که گل رنگ رخسار لیلی گرفت  
افزون بر اینکه دلیل سرخی گل را با زیبایی و لطافت به شرم معشوق از نگاه نوازشگر عاشق  
نسبت داده، با ایجاد تقارن در دو ترکیب «رخسار لیلی» و «چشم مجنون» بر زیبایی بیت  
افزوده است.

در این بیت نیز حسن تعلیل دیده می‌شود:

چو رهبان شد اندر لباس کبود  
بنفشه مگر دین ترسی گرفت؟

در ابیات زیر علاوه بر حسن تعلیل، تلمیح نیز دیده می‌شود.

خبر دهند که بارید بر سر ایوب  
ز آسمان ملخان و سر همه زرین  
اگر ببارد زرین ملخ بر او ز صبر  
سزد که بارد بر من بسی مگس روین

**تلمیح:** «تلمیح یکی از زیبایی‌های سخن است که شاعر در شعر خود به‌طور مختصر و کوتاه به آیه یا حدیث، یا داستانی اشاره می‌کند و با این کار کلام خود را عمق و وسعت بیشتری می‌بخشد» (ساجدی، ۱۳۸۵: ۶۹). تلمیح نشان‌دهنده وسعت اطلاعات و آگاهی‌های علمی و دینی شاعر است. شمس قیس تلمیح را نوعی ایجاز بلاغی دانسته: «تلمیح آن است که الفاظ اندک بر معانی بسیار دلالت کند و چون شاعر چنان سازد که الفاظ اندک او بر معانی بسیار دلالت کند آن را تلمیح خوانند و این صنعت به نزدیک بلغا پسندیده‌تر از اطناب است» (۱۳۶۰: ۳۷۷).

رابعه در اشعار خود از تلمیح بسیار بهره برده، و به آیات قرآن، احادیث، قصص انبیا، روایات دینی، اساطیر و ... اشاره نموده است. در اشعار او تلمیح به دو حوزه است: (۱) آیات، احادیث و قصص انبیا؛ (۲) داستان‌ها و اسطوره‌های ایرانی.

نمونه‌هایی از تلمیح به آیات، احادیث و قصص انبیا:

خبر دهند که بارید بر سر ایوب  
اگر ببارد زرین ملخ بر او ز صبر  
ز آسمان ملخان و سر همه زرین  
سزد که بارد بر من بسی مگس روین

تکبر و غرور از صفات نکوهیده‌ای است که امامان معصوم آن را مذمت نموده‌اند. در روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> آمده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي رَأْسِهِ حَكْمَةٌ وَ مَلَكٌ يَمْسِكُهَا فَإِذَا

تَكْبَرًا قَالَ لَهُ اتَّضِعْ وَضَعَكَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُ أَعْظَمَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ وَ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ  
وَ إِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلُّ ثُمَّ قَالَ لَهُ ائْتَعِشْ نَعَشَكَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ وَ  
أَرْفَعَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ» (کلینی، ۱۳۹۸: ۳۱۲/۲).

بیت زیر اشاره به این حدیث دارد:

هر آینه نه دروغ است آنچه گفت حکیم  
فمن تکبر يوماً فبعد عز ذل  
شاعر در بیت زیر علاوه بر اشاره به ویژگی مودن، در واژه الله اکبر از صنعت ایهام نیز  
استفاده نموده است:

ایا مودن به کار و حال عاشق گر خبر داری      سحرگاهان نگاه کن تو بدان الله اکبر بر

از ابیاتی که به شجاعت علی<sup>(ع)</sup> اشاره دارد، بیت زیر است:

به قهر از من فگندی دل به یک دیدار مهر ویا      چنان چون حیدر کرار در آن حصن خبیر بر

و نمونه‌ای از تلمیح به داستان‌های مشهور:

مگر چشم مجنون به ابر اندر است      که گل رنگ رخسار لیلی گرفت؟

استفهام انکاری: استفهام در لغت به معنای طلب فهم، سوال کردن و پرسیدن است. استفهام  
انکاری یعنی سؤالی که جواب آن قرین به تکذیب و انکار باشد. در واقع استفهام انکاری  
گونه‌ای آرایه ادبی است که موضوعی را در قالب پرسشی مطرح می‌کند بی آنکه صرفاً به  
دنبال پاسخ مشخصی برای پرسش اصلی باشد. در بسیاری موارد، برای آغاز یک گفتگو یا  
جلب توجه شنونده برای آنکه پیام را متوجه شود، به کار می‌رود (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

در بیت زیر شاعر عشق را به دریایی مانند کرده که کرانه آن مشخص نیست و با

استفهام انکاری انسان را از شنا در آن بر حذر داشته است:

عشق دریایی است کرانه ناپدید      کی توان کردن شنا ای هوشمند؟

تضاد: در تضاد با آوردن دو کلمه با معنی متضاد است به روشنگری سخن و زیبایی و  
لطافت آن افزوده می‌شود. تضاد قدرت تداعی دارد، از این رو تلاش ذهنی را در پی خواهد  
داشت (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

تضاد در بیت زیر به گسترش و درک معنا افزوده است:

که بی تو شکر زهر است و با تو زهر غسل      نعیم بی تو نخواهم جحیم با تو رواست  
تصدیر: از آرایه‌های به‌کاررفته در اشعار رابعه قزداری است. در *بدایع الافکار* آمده: «رد  
العجز علی الصدر از صنایع مرغوب و بدایع مطلوب است، و انواع او منحصر است در دو  
قسم: متصدر و معاد. اما متصدر آن باشد که در صدر سخن یا در حشو مصراع اول لفظی  
بیارند که در عجز همان لفظ، یا قریب به همان باز آورده شود و این قسم را به جهت آن  
متصدر گفتند که تصادر در لغت طلب صدارت کردن است و چون در این قسم، الفاظ  
مردده در صدر بیت، یا در حشو مصراع صدر واقع است، این را متصدر گفتند (واعظ  
کاشفی، ۱۳۶۹: ۹۹). نمونه‌ای از رد العجز علی الصدر:

ستمگر گشته معشوقم همه غم زین قبـول دارم      که هرگز سود نکند کس به معشوق ستمگر بر

ارسال‌المثل: هرگاه شاعر یا نویسنده در سخن خود از ضرب‌المثل استفاده کند، یا بخشی  
از سخن او آن قدر معروف باشد که به‌عنوان ضرب‌المثل به کار رود؛ آن بخش از کلام  
دارای آرایه ارسال‌المثل یا به‌اختصار مثل است. «آوردن مطلبی حکیمانه در شعر که نتیجه  
آن باعث آرایش کلام و تقویت بنیه سخن شود» (همایی، ۱۳۶۷: ۲۲۹). گفتاری کوتاه و  
شایع که به دلیل ایجاز کلام و غنی بودن مفهوم آن، با استقبال عامه مواجه می‌شود و مردم  
در گفتگوها، مجادله‌ها و اندرزهایشان از آن استفاده می‌کنند. نمونه‌ای از آن در شعر رابعه:  
مدار ای بنت کعب اندوه که یار از تو جدا ماند      رسن گرچه دراز آید گذر دارد به چنبر بر  
اشاره به ضرب‌المثل «گذر طناب دراز باز هم به گره می‌خورد».

ایهام: «این صنعت ادق صنایع و الطف بدایع است، ... در اصطلاح عبارت از آن است که  
شاعر لفظی به دو معنی، یا زیادت استعمال کند که یکی از آن معانی ظاهر باشد و دیگری  
خفی، و ذهن مستمع بعد از اصغای کلام، به معنی ظاهر و قریب متوجه گردد و مراد متکلم  
معنی خفی و غریب باشد» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۹). نمونه‌ای از این صنعت در شعر  
رابعه:

ز هر خاکی که بوی عشق برخاست      یقین دان تربت لیلی در آن جاست

«خاکی» علاوه بر اینکه مفهوم خاک و زمین را می‌دهد، اشاره‌ای هم به بشر سرشته از خاک دارد.

رابعه در قطعه‌ای دعایی بیان می‌دارد:

دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد  
تا بدانی درد عشق و داغ هجر و غم کشی  
بر یکی سنگین دلی نامهربان چون خویشتن  
چون به هجر اندر بیچی، پس بدانی قدر من

### تأثیرپذیری از اشعار رابعه

فردوسی در سرودن این بیت:

ندانم که عاشق گل آمد، ار ابر  
که از ابر خیزد خروش هژبر  
گویا از رابعه الهام گرفته و بر این بیت او نظری داشته است:

اگر دیوانه ابر آمد، چرا پس  
کند عرضه صبحی جام زر باد؟

عطار از زبان رابعه بیتی را روایت می‌کند که با مطلع این شعر معروف او دمساز است:

الا ای باد شبگیری، پیام من به دلبر، بر  
رابعه در یک دوبیتی می‌گوید:

الا ای باد شبگیری گذر کن  
بگو کز تشنگی خوابم ببرد  
ز من آن ترک یغما را خبر کن  
ببردی آبم و خونم بخوردی

هم چنین بیت:

تو چون ماهی و من ماهی، همی سوزم به تابه بر  
غم عشقت نه بس باشد، جفا بنهادی از بربر

یادآور تمثیلی است در «حکایت امیر بلخ و عاشق شدن دختر او» از عطار:

علی الجملة ز دست رنج و تیمار  
چنان ماهی به سالی گشت بیمار

هم چنین می‌توان گفت که طرح و مضمون این ابیات عطار نیز مقتبس از رابعه بوده است:

نگه کردند بر دیوار، آن روز  
نوشته بود این شعر جگر سوز

نگارا بی تو چشمم چشمه‌سار است  
همه رویم به خون دل، نگار است

ز مژگانم به سیلابی سپردی  
غلط کردم همه آبم بپردی

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۷۱)

### بحث و نتیجه‌گیری

از رابعه هفت غزل، چهار دوبیتی، و دو تک‌بیت باقی مانده که در مجموع پنجاه و پنج بیت می‌شود. با مطالعه اشعار رابعه قزداری آشکار شد که این شاعر با تسلطی که بر تصویرسازی و آرایه‌های ادبی داشته اثر خود را به انواع آرایه‌ها زینت بخشیده در حالی که سخنش را از تکلف و تصنع دور داشته است. بیشتر اشعار باقی‌مانده از رابعه در قالب غزل است که با به‌کارگیری آرایه‌های لفظی و معنوی آن را موسیقایی‌تر و زیباتر نموده است. وجود آرایه‌های ادبی بدون تکلف نشان از ذوق و هنر شاعر و تسلط او بر فنون ادبی دارد.

صنایع تلمیح، مراعات نظیر، تشبیه،... در اشعارش مشهود است. اشعار رابعه از نظر درون‌مایه و پیام مطابق با دیگر اشعار آن دوره است و مانند بسیاری از سروده‌های سبک خراسانی از اصطلاحات نجومی و طبی و لغت‌های مهجور خالی است. بسامد لغات عربی بسیار اندک است. اشعار رابعه علاوه بر سادگی و روانی، متضمن لطافت و سوز عشق و شیفتگی است. وزن‌های به‌کاررفته بسیار مطبوع‌اند.

### سپاسگزاری

این پژوهش تقدیم می‌شود به تمامی پژوهشگران عرصه زبان و ادبیات فارسی از گذشته تا آینده.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

### ORCID

Mohammadreza  
Za'im Hosseini Anari



<http://orcid.org/0000-0002-3336-0075>

### منابع

ابراهیمی شهرآباد، رقیه و یوسفی، محمدرضا. (۱۳۹۱). «تضاد و انواع آن در زبان فارسی». فنون ادبی، س ۴، ش ۲ (پیاپی ۷): ۱۲۹-۱۵۶.

اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۲). حکایت رابعه: شرح احوال و اشعار و قصه عشق او با بکتاش از «الهی‌نامه عطار». تهران: اساطیر.

ایران‌زاده، نعمت‌الله، و زمانی، محمدمهدی. (۱۳۹۷). «تحلیل حوزه‌های معنایی: رهیافتی در سبک‌شناسی». سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۳۹): ۵۹-۷۷.  
بی‌زار گیتی، آزاده. (۱۳۸۳). «مؤلف مقتول، نگاهی به رابعه بنت کعب». در فصل زنان، به کوشش نوشین احمدی خراسانی و دیگران. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.  
ترابی، سیدمحمد. (۱۳۸۲). نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران: از روزگار پیش از اسلام تا پایان قرن هفتم. تهران: ققنوس.

زمانی، محمدمهدی، و ایران‌زاده، نعمت‌الله. (۱۳۹۴). «تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار باقی‌مانده از رابعه بنت کعب قزداری». زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)، س ۲۳، ش ۷۸: ۷-۲۸.

ساجدی، علی. (۱۳۸۵). آرایه‌های ادبی (بدیع). مشهد: انتشارات ۱۱۰.  
سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۳۶۳). الاتقان فی علوم القرآن. ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.

شمس‌الدین قیس رازی. (۱۳۶۰). المعجم فی معاییر الاشعار العجم. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: زوآر.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). معانی. تهران: میترا.  
صبا، محمدمظفر. (۱۳۴۳). تذکره روز روشن. به کوشش محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. تهران: رازی.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۸). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.  
طهوری، محمدناصر. (۱۳۷۵). شعله بلخ: سرگذشت شورانگیز رابعه بلخی. تهران: اهل قلم.  
عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۷). الهی‌نامه. به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: توس.

عوفی، محمد. (۱۳۶۱). لباب الالباب، به کوشش محمد عباسی. تهران: فخر رازی.  
کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۹۸). اصول کافی. ترجمه سیدعلی مرتضوی. تهران: سرور.  
نفیسی، سعید. (۱۳۱۷). «رابعه دختر کعب»، ایران امروز، ش ۱: ۴۲-۴۵.  
واعظ کاشفی سبزواری، حسین. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. ویراسته میرجلال‌الدین



کزّازی. تهران: مرکز.

هدایت، رضاقلی. (۱۳۳۹). *مجمع الفصحا*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۷). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.

## References

- Ebrahimi Shahrabad, R. and Yousefi, M. (2011). "Contradiction and its types in Persian language". *Literary Techniques*, Vol. 4, No. 2: 129-156. [In Persian]
- Ashrafzadeh, R. (1382). *Rabi's story: description of the situation, poems and the story of his love with Baktash from Attar's letter*. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Biazar Gitti, A. (2013). "The author of the murdered, a look at Rabia bint Ka'b". *Women's chapter*. by Noushin Ahmadi Khorasani and others. Tehran, 2003, Vol. 4. [In Persian]
- Turabi, M. (2012). *A Look at the History and Literature of Iran: From Pre-Islamic Times to the End of the 8th Century*. Tehran: Qaqnoos. [In Persian]
- Zamani, M. and Iranzadeh, N. (2014) "Analysis of the semantic domains of the remaining poems of Rabe'a bint Kaab Qazdari". *Persian Language and Literature (Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Khwarazmi University)*. Vol. 23, N. 78: 7-28. [In Persian]
- Sajedi, A. (1385). *Literary arrays (innovative)*. Mashhad: Publications 110. [In Persian]
- Siyuti, J. (1363). *Proficiency in the sciences of the Qur'an*. Translated by Seyyed Mehdi Hae'ri Qazvini, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Attar, F. (2007). *Elahinamah*. By Shafiei Kadkani, M. Tehran: Tos. [In Persian]
- Shamisa, S. (1383). *Ma'ani*. Tehran, Mitra. 8th edition. [In Persian]
- Koleini, M. (2018). *Usul Kafi*. Translated by Seyyed Ali Mortazavi. Tehran: Sarwar. [In Persian]
- Nafisi, S. (1317) "Rabi'a Dokhtare ka'b". *Iran Today*, No. 1: 42-45. [In Persian]
- Vaez Kashifi Sabzevari, M. (1369). *Innovations in poetry industry*. Edited by Mirjalaluddin Kazzazi, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Hedayat, R. (1339). *Majma ol-Fosaha*. by Mazahir Mosfa. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Homai, J. (1367). *Rhetoric techniques and literary industries*. Tehran: Homa. [In Persian]
- Shams al-din Qays Razi. (1360). *Al-Mujam Fi Ma'ayir ash'ar al-Ajam*. by Modares Razavi, Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Saba, M. (1343). *Rooz Roshan Tazkire*. by Mohammad Hossein Roknzadeh

- Admit. Tehran: Razi. [In Persian]  
Safa, Z. (1368). *History of literature in Iran*. Tehran: Ferdous. [In Persian]  
Oufi, M. (1361). *Lobab al-albab*. by Mohammad Abbasi. Tehran: Fakhre razi. [In Persian]

استناد به این مقاله: زعیم حسینی اناری، محمدرضا. (۱۴۰۲). زیبایی‌شناسی در اشعار رباعه قزدار. پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۱ (۲)، ۱۶۷-۱۸۲. doi: 10.22054/JRLL.2023.71650.1034



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.